به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

سلام و درود خدمت همکاران گرامی و دانش‌آموزان عزیز!

*****چند نکتهٔ مهم دربارهٔ جزوات شرح کامل فارسی ساسانی:**

*** این جزوات جامع و کامل هستند و دانش‌آموزانی که سطح درسی آن‌ها متوسط رو به بالاست، می‌توانند با تسلط بر آنها و حل نمونه سوال کافی، بدون نیاز به کلاس و کتاب دیگری نمرهٔ بالای ۱۹ کسب نمایند.**

*** همین ابتدای کلام عرض کنم که هر چند برای آماده‌سازی این جزوات اوقات بسیاری صرف کرده‌ام و زحمات زیادی کشیده‌ام و دقت فراوانی به خرج داده‌ام، با این حال به دلیل ذات ادبیات، احتمال۰/۲۵ الی ۰/۵ نمره خطا را در آزمونها رد نمی‌کنم!**

*** جهت پرهیز از حجیم شدن جزوات، از آوردن آزمون‌ها و درسنامه‌های مکمل – غیر از آن چه که در کتاب درسی آمده‌است – خودداری شده؛ اما این نیازها به وسیلهٔ کانالهایم پوشش داده می‌شوند؛ بنابراین توصیه می‌کنم <u>حتماً در کانالهایم عضو شوید و از درسنامه‌های مکمل و نمونه سؤالات و آزمون‌های درس به درس، مستمر و پایانی استفاده نمایید.</u>**

*** این جزوات بیش از پانزده ویژگی منحصر به فرد دارند که مهمترین آنها، پرهیز از افراط و تفریط است؛ به این معنا که فقط مطالبی که برای گرفتن نمرهٔ ۲۰ ضرورت دارند، در جزوات آمده‌اند و این مطالب نیز فقط در حد ضرورت توضیح داده شده‌اند.**

*** ساختار جزوات، از جمله، رعایت نکردن مرز قلمروهای سه‌گانه(زبانی، ادبی و فکری) بنا به ضرورت و دلایل علمی و روانشناسی شکل گرفته‌است و نه تنها اشکالی ندارد، بلکه یکی از نقاط قوت جزوات حساب می‌شوند.**

*** اینجانب بنا به اهمیت و حساسیت نمرهٔ درس فارسی، هر ساله صدها ساعت برای ویرایش این جزوات وقت می‌گذارم و علاوه بر اعمال دقیق تغییرات چاپهای جدید کتابهای درسی، اشکالات علمی و نگارشی جزوات را اصلاح و مطالب لازم و مفید دیگری به آنها اضافه و جزوات را بهتر و کاملتر می‌کنم؛ بنابراین به عزیزان <u>اکیداً توصیه می‌کنم که حتماً از آخرین ویرایش جزوات استفاده کنند.</u>**

*** هر چند جزوات دبیرخانهٔ ادبیات فارسی به خاطر نواقص، اشتباهات، ساختار، حجم و ... برای دانش‌آموزان قابل استفاده نیستند، اما مطالب مهم و مفیدی هم دارند که باعث شد در ویرایش امسال، این جزوات را مبنای کار قرار بدهم.**

***برای تهیه و ویرایش این جزوات هزینه‌های مادی و معنوی بسیاری صرف شده و می‌شود؛ بنابراین خواهشمندم جهت حمایت از مؤلف، آنها را فقط از مراکز مجاز – که در پشت جلد جزوات آمده‌اند – تهیه نمایید؛ چرا که چاپ غیرمجاز آنها جرم، حرام و ناجوانمردی است. با این حال بزرگواران عضو کانالهایم می‌توانند یک نسخه از درسنامه‌ها را – که به صورت هفتگی بارگذاری می‌کنم –رایگان چاپ و استفاده کنند.**

***جهت تسلط کامل بر مطالب درسی و به یادسپاری دقیقتر و عمیقتر آنها، اکیداً توصیه می‌کنم که قبل از مطالعهٔ درسنامه‌ها، متن درس‌ها را از روی کتاب درسی حداقل یکبار بدون وقفه و با دقت بخوانید یا به خوانش‌هایی که در کانال قرار می‌دهم، گوش دهید.**

در پایان، از همهٔ عزیزانی که در تهیه و ویرایش جزوات و معرفی آنها به دیگران سهیم بوده‌اند، یا با نقدها، پیشنهادها و نظرات خودشان به ما کمک کرده و می‌کنند، صمیمانه قدردانی می‌کنم.

توفیق رفیق راهتان. ساسانی
مرداد ۱۴۰۵

بارم‌بندی**

۱. معنای واژه‌ها و پرسش‌های دستور در «بافت متن» پرسیده شود.

۲. در املای واژه‌ها «تشدید» اهمیت املایی ندارد.

۳.گسسته یا پیوسته‌نویسی واژه‌هایی که ساخت ترکیبی دارند(مانند کتاب‌خانه یا کتابخانه) یکسان است و اهمیت املایی ندارد.

۴. پرسش‌های مباحث دستوری و آرایه‌های ادبی فقط از متن درس‌های کتاب طراحی شود. از ستایش، نیایش، روان‌خوانی‌ها، شعرخوانی‌ها و گنج‌حکمت‌ها پرسش دستور و آرایهٔ ادبی طراحی نشود.

۵. پرسش‌های مرتبط با بخش حفظ شعر در نوبت دی ماه به دو شعرخوانی نیمهٔ اول کتاب («زاغ و کبک» و «آفتاب حسن») و در نوبت خرداد و شهریورماه به دو شعرخوانی نیمهٔ دوم کتاب («صبح بی تو» و «وطن») اختصاص یابد.

۶. در حفظ شعر، جای خالی به یک مصراع یا یک بیت اختصاص یابد و صرفاً یک واژه مدّ نظر نباشد.

۷. روان‌خوانی‌ها، شعرخوانی‌ها و گنج‌حکمت‌ها با هدف پرورش مهارت‌های خواندن، ایجاد نشاط، آشنایی با متون مختلف و مهم‌تر از همه پرورش فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی در ساختار کتاب گنجانده‌شده‌اند؛ لذا در ارزشیابی از این متون صرفاً به معنا و املای واژگان و قلمرو فکری آنها بسنده شود.

۸. پرسش‌های آزمون نوبت دی ماه بر مبنای «ستایش ۰/۵ نمره، فصل اول ۵ نمره، فصل دوم ۴/۵ نمره، فصل سوم ۵ نمره و فصل چهارم ۵ نمره » طراحی شود.

۹. پرسش‌های آزمون نوبت دوم و شهریورماه بر مبنای «ستایش و نیایش ۰/۵ نمره، فصل اول ۲/۵ نمره، فصل دوم ۲/۲۵ نمره، فصل سوم ۲/۵ نمره و فصل چهارم ۲/۵ نمره، فصل پنجم ۲/۵ نمره، فصل ششم ۲/۵ نمره، فصل هفتم ۲/۵ نمره و فصل هشتم ۲/۲۵ نمره » طراحی شود.

۱۰. پرسش‌های آزمون نوبت دوم و شهریورماه از کل کتاب به نسبت ۱۰ نمره نوبت اول و ۱۰ نمره نوبت دوم طراحی شود.

۱۱. بارم هر فصل می‌تواند حداکثر تا ۰/۵ نمره نسبت به بارم‌بندی جدول تغییر کند.

۱۲. از ابیات داخل کارگاه متن‌پژوهی فقط در قلمروی که ذیل آن قرار دارند، سوال طرح شود، مثلا اگر بیت در قلمرو زبانی کارگاه متن‌پژوهی آمده باشد، فقط سوال لغت، املا و دستور از آن طرح شود؛ نه سوال آرایه، معنی و مفهوم!

۱۳. آزمون‌های تمامی نوبت‌ها بر مبنای درصد سطوح عملکردی جدول زیر طراحی شود.

ردیف	قلمروها	موضوع‌ها	نمره	درصد سطوح عملکردی
۱	زبانی ۷ نمره	معنی واژه	۱	یادآوردن ۲۰ – ۱۵ درصد فهمیدن ۴۰ – ۳۵ درصد کاربستن ۳۰ – ۲۵ درصد تحلیل ۲۰ – ۱۵ درصد
		املای واژه	۲	
		دستور	۴	
۲	ادبی ۵ نمره	آرایه‌های ادبی	۳	
		تاریخ ادبیات	۱	
		حفظ شعر	۱	
۳	فکری ۸ نمره	درک مطلب	۴	
		معنی و مفهوم نثر	۲	
		معنی و مفهوم نظم	۲	
جمع نمره			۲۰	۱۰۰

**** این بارم‌بندی مربوط به سال تحصیلی ۱۴۰۴ – ۱۴۰۳ است و ممکن است سالهای بعد تغییر کند!**

ستایش: لطف خدا**

نوع ادبی: غنایی / **قالب:** مثنوی / **محتوا:** تحمیدیه(حمد و ستایش و توصیف خداوند) / **فرهاد و شیرین:** وحشی بافقی

** واژه‌هایی که در واژه‌نامهٔ کتاب درسی آمده‌اند، با ستاره مشخص و عین کتاب معنی شده‌اند.

۱)چاشنی‌بخش*: آنچه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن اضافه می‌شود [کنایه از خداوند]/ **۲)زبان:** مجاز از سخن / **۳)حلاوت*:** شیرینی [**حلاوت‌سنج:** معیار سنجش شیرینی یا دل‌پذیرکننده و لذت بخشنده؛ کنایه از خداوند]

۱.به نام چاشنی‌بخش[۱] زبان[۲] ها حلاوت[۳] سنجِ معنی در بیان‌ها

معنی: (کلامم را) با نام خدایی که دلنشین‌کنندهٔ سخنان و شیرینی‌بخش محتوای کلام‌ها است آغاز می‌کنم.

مفهوم: آغاز سخن با نام و یاد خدا / نام خدا موجب شیرینی و جذابیت کلام می‌شود. / نام خدا مایهٔ زیبایی گفتار است.

آرایه: حس‌آمیزی: چاشنی‌بخشی به زبان(سخن) – حلاوت‌سنج معنی / **مراعات‌نظیر(تناسب):** زبان، بیان – چاشنی و حلاوت

دستور: حذف ارکان جمله: فعل «آغاز می‌کنم» از آخر بیت به قرینهٔ معنایی حذف شده است. / بیت یک جمله است

---

۱)بلند: بزرگ، ارجمند / **۲)سر:** مجاز از انسان، شخص(**بلند بودن سر:** کنایه از بزرگی و برتری) / **۳)سربلند گردانیدن کسی:** کنایه از بزرگ و ارجمند کردن / **۴)نژند*:** خوار و زبون / **۵)دل:** مجاز از انسان، شخص

۲.بلند[۱] آن سر[۲]، که او خواهد بلندَش[۳] نَژَند[۴] آن دل[۵]، که او خواهد نَژَندَش

معنی: کسی بزرگ و عزیز است که خداوند، او را بزرگ گرداند؛ و کسی خوار و زبون است که خداوند او را خوار و ذلیل کند.

مفهوم: عزت و ذلت به دست خداست / خداوند هرکه را بخواهد عزیز و هرکه را بخواهد ذلیل می‌کند.

آرایه: تلمیح: اشاره به آیهٔ «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» (هر کس را بخواهد، عزّت می‌دهد، و هر که را بخواهد خوار می‌کند.) / **واج‌آرایی:** صامت «ن» و «د» / **واژه‌آرایی** (تکرار): بلند، نژند، او و خواهد / **تضاد:** سربلند و نژند / **مراعات نظیر:** سر و دل

دستور: حذف ارکان جمله: فعل «است» بعد از سر و دل دو بار به قرینهٔ معنایی حذف شده است. / **نقش دستوری: بلند و نژند:** هر دو مسند - «ـَش»**(در هر دو مورد):** مفعول (او را) / «**نهاد**»**های بیت:** آن سر – او – آن دل – او

---

۱)نابسته: باز / **۲)احسان:** بخشش، نیکی **(گشاده بودن در نابستهٔ احسان:** کنایه از بخشش بی‌اندازهٔ خداوند) / **۳)می‌بایست:** لازم بود، ضروری بود.

۳.درِ نابستهٔ[۱] احسان[۲] گشاده‌ست به هر کس آن چه می‌بایست[۳]، داده‌ست

معنی: خداوند لطف و بخشش خود را همیشه، شامل حال همه نموده است و به هر کس، آن‌چه را که لازم بوده؛ داده است.

مفهوم: لطف و بخشش خداوند همیشگی و همگانی است / خداوند به هر کس آن چه لازم داشته، داده است.

آرایه: اضافهٔ استعاری: درِ احسان(احسان [مثل خانه‌ای] است که در دارد.) / **واج‌آرایی:** صامت«س» / **مراعات نظیر:** در، گشوده

دستور: نقش دستوری«در»: مفعول / **ترکیب وصفی:** در نابسته، هر کس، آن‌چه / **ترکیب اضافی:** در احسان / **زمان فعل «داده‌ست»:** ماضی نقلی

---

۱)ترتیب: سامان، نظم / **۲)یک موی:** کنایه از چیز اندک (**نی یک موی باشد بیش و نی کم:** کنایه از دقیق و کامل بودن، قرار گرفتن هرچیزی در جای خود)

۴.به ترتیبی[۱] نهاده[است] وضعِ عالَم که نی یک موی[۲] باشد بیش و نی کم

معنی: خداوند وضع جهان را به گونه‌ای سامان داده که همه چیز به اندازه و متناسب است و ذره‌ای کم و زیاد نیست!

مفهوم: آفرینش خداوند بی‌نقص و دقیق است / حاکم بودن «نظام احسن» در آفرینش جهان

آرایه: تضاد: بیش و کم / **تکرار:** نی

دستور: مفعول مصراع اول: وضع / **نهاد مصراع دوم:** یک موی / **حذف:** در مصرع دوم، فعل و قسمتی از جمله به قرینه لفظی حذف شده است: نی یک موی بیش باشد و نی[یک موی]کم[باشد] / **ترکیب وصفی:** یک موی / **ترکیب اضافی:** وضع عالم /

۱)قرین: همراه، همدم، یار / **۲)اِدبار*:** بدبختی، سیه‌روزی، متضادّ اقبال / **۳)اقبال*:** خوشبختی، سعادت

۵.اگر لطفش، قرینِ[۱] حال گردد همه اِدبارها[۲] اقبال[۳] گردد

معنی: اگر لطف و عنایت خداوند یار و همراه کسی شود، همه بدبختی‌هایش به خوشبختی تبدیل خواهد شد.

مفهوم: لطف خدا سعادت‌آفرین است / لطف خدا بدبختی را به نیک‌بختی تبدیل می‌کند.

آرایه: تضاد: اقبال و ادبار / **واج‌آرایی:** صامت‌های«د» و «ر» / **تشخیص:** همراه شدن لطف با انسان

دستور: تعداد جمله: دو جملهٔ اسنادی(یک جملهٔ مرکب) / **نقش دستوری«ـَش»:** مضاف‌الیه / **نقش دستوری«اقبال»:** مسند / **ترکیب وصفی:** همه ادبارها /

---

۱)توفیق*: آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهشِ بنده، مهیّا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن [تأیید الهی] / **۲)پای به یک سو نهادن:** کنایه از همراه نبودن، همراهی نکردن / **۳)تدبیر:** چاره‌اندیشی، رای‌زنی / **۴)رای:** فکر، اندیشه

۶.وگر توفیقِ[۱] او یک سو نَهَد پای[۲] نه از تدبیر[۳] کار آیَد نه از رای[۴]

معنی: و اگر توفیق و تأیید الهی شامل حال کسی نشود، چاره‌جویی و اندیشهٔ او نمی‌تواند کارساز باشند.

مفهوم: بدون عنایت پروردگار کاری از انسان ساخته نیست / ناتوانی عقل و اندیشه بدون توفیق حق.

آرایه: استعارهٔ مکنیه و تشخیص*: پا داشتن توفیق / **تناسب(مراعات‌نظیر)**:** تدبیر و رای / **جناس ناهمسان** (ناقص): پای و رای

دستور: حذف ارکان جمله: حذف «کار آید» به قرینهٔ لفظی از پایان مصراع دوم

---

۱)خرد را: به خرد («را»ی متممی) (خرد: مجاز از انسان صاحب خرد) / **۲)روشنایی:** استعاره از درک و فهم (برخی «روشنایی بخشیدن» را کنایه از: آگاهی دادن و هدایت کردن گرفته‌اند!) / **۳)بماند:** می‌ماند (مضارع اخباری) / **۴)ابد:** زمان بی‌انتها، متضاد ازل / **۵)تیره‌رایی*:** بداندیشی، گمراهی [کنایه]

۷.خِرَد را[۱] گر نبخشد روشنایی[۲] بمانَد[۳] تا اَبَد[۴] در تیره رایی[۵]

معنی: اگر خداوند به خرد(عقل) انسان آگاهی نبخشد، برای همیشه در گمراهی و بداندیشی باقی می‌ماند.

مفهوم: عقل و اندیشه انسان بدون لطف خدا کارساز نیست

آرایه: تضاد: روشنایی و تیره‌رایی / **واج‌آرایی:** د، ر / **حس‌آمیزی:** روشنایی خرد، تیره‌رایی

دستور: نقش دستوری«خرد»: متمم / **نقش دستوری«روشنایی»:** مفعول

---

۱)کمال: کامل شدن، کامل بودن، به اوج رسیدن / **۲)این راه:** استعاره از درک و معرفت الهی، شناخت حق

۸.کمالِ[۱] عقل، آن باشد در این راه[۲] که گویَد نیستم از هیچ آگاه

معنی: بالاترین درجهٔ عقل، در راه شناخت پروردگار، آن است که (به ناتوانی خود اقرار کند و) بگوید از هیچ چیزی آگاه نیستم!

مفهوم: ناتوانی عقل در شناخت پروردگار / کسی که ادعای شناخت خدا را دارد، عقلش کامل نیست!

آرایه: متناقض‌نما(پارادوکس): کمال عقل این است که بگوید، آگاه نیستم! / **استعارهٔ مکنیه و تشخیص:** نسبت دادن سخن‌گویی به عقل

دستور: مسند: آن، آگاه / **مفعول:** نیستم از هیچ آگاه

گروه‌های مهم املایی

حلاوت‌سنج معنی – خوار و زبون – قرین حال – سعادت و اقبال – تیره‌رایی و گمراهی

*** هر تشخیصی استعارهٔ مکنیه هم است!**

**** تناسب علاوه بر این که یکی از روابط معنایی در قلمرو زبانی است، در قلمرو ادبی نیز به مراعات‌نظیر تناسب می‌گویند!**

فصل ۱

ادبیات تعلیمی

درس یکم: نیکی / گنج حکمت(همت)

درس دوم: قاضی بست / شعرخوانی(زاغ و کبک)

درس یکم: نیکی

نوع ادبی: تعلیمی / **قالب:** مثنوی / **محتوا:** توصیه به کار و تلاش و پرهیز از تنبلی و وابستگی و نیز دعوت به نیکوکاری / **بوستان: سعدی**

۱)روباه: اینجا نماد انسان‌های ناتوان و وابسته / **۲)بی‌دست و پای:** کنایه از ناتوان (برخی در معنی واقعی بدون دست و پا می‌دانند که بعید به نظر می‌رسد!) / **۳)فروماند***: متحیّر شد [کنایه] / **۴)صُنع:** آفرینش، احسان و نیکویی

۱.یکی روبَهی[۱] دید بی دست و پای[۲] فروماند[۳] در لُطف و صُنعِ[۴] خدای

معنی: شخصی روباه ناتوانی را دید و از لطف و آفرینش خدا، شگفت‌زده شد.

مفهوم: شگفتی از لطف و آفرینش خداوند / لطف و آفرینش فراگیر خداوند.

آرایه: مراعات‌نظیر: دست و پا / **قافیه:** پای و خدای / **ردیف:** ندارد / [قالب، قافیه، ردیف و تخلص آرایهٔ ادبی نیستند، اما در قلمرو ادبی می‌آیند]

دستور: نقش دستوری: روبه: مفعول – «**بی‌دست و پا**»: صفت(روبهی بی‌دست و پای) / معنی واژهٔ «**دست**» را از رابطهٔ **تناسب** آن با **پا** می‌فهمیم

۱)چون: چگونه / **۲)به سر می بَرَد:** می‌گذراند (کنایه) / **۳)بدین دست و پای:** با این بی‌دست و پایی / **۴)از کجا می‌خورَد؟:** چگونه غذا تهیه می‌کند؟

۲.که چون[۱] زندگانی به سر می بَرَد؟[۲] بدین دست و پای[۳] از کجا می خورَد؟[۴]

معنی: که این روباه (با وجود این مشکل) چگونه زندگی می‌کند؟ و با این بی‌دست و پایی (ناتوانی)، غذا(روزی)اش را چگونه تهیه می‌کند؟

مفهوم: حیرت و تعجب از لطف و آفرینش خدا

آرایه و دستور: مراعات‌نظیر: دست و پا //// **نقش دستوری«زندگانی»:** مفعول /

توجه: اگر مصراع اول علامت سوال نمی‌داشت، به صورت زیر نیز خوانده و معنی می‌شد(ایهام دوگانه‌خوانی خواهد داشت):

معنی۲: از آن‌جایی که این روباه زنده است و روزگار می‌گذراند، با این بی‌دست‌و پایی از کجا غذای روزانه‌اش(روزی‌اش) را به دست می‌آورد؟

۱)در این بود: در این فکر بود / **۲)درویش:** فقیر، عارف / **۳)شوریده‌رنگ***: آشفته‌حال [کنایه] / **۴)شیر:** نماد انسانهای تلاشگر و متکی به خود و سودرسان به دیگران / **۵)برآمد:** آمد، ظاهر شد / **۶)شُغال***: جانور پستانداری است از تیرهٔ سگان که جزو رَستهٔ گوشتخواران است.

۳.در این بود[۱] درویش[۲] شوریده رنگ[۳] که شیری[۴] برآمد[۵]، شغالی[۶] به چنگ

معنی: درویش(فقیر / عارف) آشفته‌حال در این فکر(نحوهٔ زنده ماندن روباه شل) بود که در همان لحظه، شیری، شغالی در چنگال، ظاهر شد.

آرایه: مراعات نظیر: شیر و شغال / **واج‌آرایی:** صامت‌های«ر، د، ش» و مصوت «ی»(ای)

دستور: ترکیب وصفی: درویش شوریده‌رنگ / **نقش دستوری «شغالی به چنگ»:** قید / معنی واژهٔ «**شیر**» را از رابطهٔ **تناسب** آن با **شغال** می‌فهمیم

۱)نگون‌بخت: بدبخت، بداقبال (کنایه) / **۲)بماند آنچه:** آنچه باقی ماند، هرچه از لاشه ماند.

۴.شغالِ نگون بخت[۱] را شیر خورد بماند آنچه[۲] روباه از آن سیر خورد

معنی: شیر شغال بدبخت را خورد و روباه باقیماندهٔ آن را خورد و سیر شد.

مفهوم: خداوند رزاق (روزی‌رسان) است. / بهره‌مندی ناتوانان از توانگرها / مشخص شدن نحوهٔ روزی‌رسانی خدا برای درویش

آرایه: مراعات‌نظیر(تناسب): شغال، شیر و روباه / **جناس ناهمسان**(ناقص): شیر و سیر / **کلمات قافیه:** شیر و سیر / **ردیف:** خورد و خورد

دستور: نقش دستوری: شغال: مفعول– **نگون‌بخت:** صفت بیانی – **شیر:** نهاد – **آنچه:** نهاد – **سیر:** قید

۱)دگر روز: دیگر روز، روزِ دیگر(ترکیب وصفی مقلوب) / **۲)اوفتاد:** افتاد / **۳)روزی‌رسان:** روزی‌رساننده، کنایه از خداوند(صفت جانشین اسم؛ صفت فاعلی – البته اینجا نقش نهاد را دارد) / **۴)قوت***: رزقِ روزانه، خوراک، غذا

۵.دگر روز[۱] باز اتفاق اوفتاد[۲] که روزی‌رسان[۳] قُوت[۴] روزش بداد

معنی: روز دیگر، دوباره اتفاقی افتاد و خداوند روزی‌رسان، رزقِ روزانهٔ روباه را به او رساند.

مفهوم: خداوند روزی‌رسان است. / رزاقیت خدا

آرایه: جناس ناقص(ناهمسان): روز و روزی / **تکرار:** روز / **واج‌آرایی:** صامت‌های«ز، ر» و مصوت «و»(او)

دستور: «قُوت روزش»: گروه اسمی در نقش مفعول با دو ترکیب اضافی، (قُوت: مفعول، روز: مضاف‌الیه ـَ ش: مضاف‌الیه) / **«که»** حرف ربط وابسته‌ساز است.

۱)یقین: «باور، ایمان و اعتقاد قلبی، بصیرت» یا «یقیناً، بی‌شک، بی‌گمان» (ایهام) / **۲)دیده:** چشم، رؤیت شده (ایهام) / **۳)بیننده:** بینا(دیده بیننده کردن: کنایه از آگاه کردن)/ **۴)شد:** رفت(غیراسنادی)/ **۵)تکیه کردن:**کنایه از اعتماد کردن، متوسل شدن/ **۶)آفریننده:**کنایه از خداوند، صفت فاعلی جانشین اسم

۶.یقین[۱]، مرد را دیده[۲]، بیننده[۳] کرد شد[۴] و تکیه[۵] بر آفریننده[۶] کرد

معنی۱: باور و ایمان قلبی (به روزی‌رسان بودن خداوند) باعث آگاهی آن مرد شد. بنابراین (دست از کار و تلاش برداشت) و رفت و بر خداوند توکل کرد.

معنی۲: یقیناً دیده(آنچه که دیده بود)، مرد را آگاه کرد (که دست از کار و تلاش برداشت) رفت و بر خداوند توکل نمود!

مفهوم: ایمان به رزاقیت خداوند / توکّل کردن به خداوند روزی‌رسان

آرایه: مراعات‌نظیر: دیده و بیننده / **واج‌آرایی:** تکرار صامت «د» و «ن»

دستور: نقش دستوری «یقین»: اگر «یقین» را «باور، ایمان و اعتقاد قلبی به خدا» بدانیم، در این صورت نهاد است و «را» فک اضافه خواهد بود(ایمان به خدا دیدهٔ مرد را بینا کرد.) و «مرد» هم مضاف‌الیه خواهد شد؛ ولی اگر «یقین» را «یقیناً، بی‌شک، بی‌گمان» معنی کنیم، در این صورت «قید» خواهد بود و «را» مفعولی است (یقیناً دیده، مرد را بیننده کرد) در این حالت «مرد» مفعول خواهد بود. [حالت اول بهتر است]

---

۱)کُنج: گوشه / **۲)نشینم:** می‌نشینم، مضارع اخباری(نشستن در کنج: دست از کار و کوشش برداشتن، کنایه) / **۳)چو:** مثل، حرف اضافه و ادات تشبیه / **۴)مور:** نماد کوچکی و ضعیفی / **۵)پیلان:** فیل‌ها، نماد بزرگی و قدرت /

۷.کزین پس به کُنجی[۱] نشینم[۲] چو[۳] مور[۴] که روزی نخوردند پیلان[۵] به زور

معنی: (مرد با خودش گفت:)من نیز پس از این مثل مورچه‌ای کوچک و ضعیف، دست از تلاش و کوشش برمی‌دارم(تا خدا روزی مرا برساند!)؛ زیرا موجودات پرقدرتی مثل فیل هم، (بدون خواست خدا) با زور بازو نمی‌توانندروزی به دست آورند.

مفهوم: دست از کار و تلاش کشیدن / گوشه‌نشینی به بهانهٔ روزی‌رسان بودن خدا / اعتقاد به مقدّر بودن روزی

آرایه: جناس ناقص(ناهمسان): مور و زور / **تشبیه:** من (مرد درویش) به مور (وجه‌شبه: کوچکی و ضعیفی)/ **تضاد:** پیل و مور (تضاد مفهومی) /

---

۱)زنخدان*: چانه / **۲)چندی:** مدتی / **۳)جَیب*:** گریبان، یقه [**زنخدان به جیب فرو بردن:** کنایه: در تأمل و تفکر فرورفتن، **اینجا** دست از تلاش برداشتن و گوشه‌نشینی] / **۴)بخشنده:** صفت جانشین اسم(خدای بخشنده)، صفت فاعلی؛ البته اینجا نقش نهاد دارد / **۵)غیب*:** پنهان، نهان از چشم، عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قراردارند

۸.زَنَخدان[۱] فروبرد چندی[۲] به جَیب[۳] که بخشنده،[۴] روزی فرستد ز غَیب[۵]

معنی: مدتی دست از کار کشید و منتظر نشست تا خداوند روزی‌رسان از عالم غیب برایش روزی بفرستد!

مفهوم: ترک تلاش کردن و امید روزی داشتن / امید به رزّاقیت و روزی‌رسانی خداوند / توکل بر خدا بدون تلاش

آرایه: جناس ناهمسان: جیب و غیب / **تلمیح:** بیت به آیه: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ » اشاره دارد.

دستور: نقش دستوری: «زنخدان»: مفعول – «**چندی**»: قید – «**روزی**»: مفعول / بیت از یک جملهٔ مرکب تشکیل شده و «**که**» پیوند وابسته‌ساز است.

---

۱)بیگانه: غریبه، ناآشنا / **۲)تیمار:** اندوه، غم، خدمت، مراقبت(**تیمار کسی را خوردن:** غم کسی را خوردن، به فکر کسی بودن، کنایه)/ **۳)بیگانه و دوست:** تضاد و مجاز از همهٔ مردم / **۴)چنگ*:** نوعی ساز که سرِ آن خمیده است و تارها دارد.[از شیوهٔ قرار گرفتن واژه در جمله به معنای آن پی می‌بریم.] / **۵)رگ و پوست و استخوان ماندن:** کنایه از لاغری بسیار

۹.نه بیگانه[۱] تیمار[۲] خوردش نه دوست[۳] چو چنگش،[۴] رگ و استخوان ماند و پوست[۵]

معنی: هیچ‌کس از آشنا و غریبه غم او را نخورد (به فکر او نبود)؛ [این شد که از شدت گرسنگی و تشنگی] مانند ساز «چنگ» بسیار لاغر و ضعیف شد.

مفهوم: لاغری و ضعف از شدت گرسنگی و تشنگی / بی‌توجهی دیگران به درویش / نفی توکل بدون سعی و تلاش /

آرایه: تشبیه: درویش به ساز چنگ / **مراعات‌نظیر:** رگ، استخوان و پوست / **جناس ناقص** (ناهمسان): پوست و دوست / **تشبیه:** درویش به چنگ / **ایهام تناسب:** چنگ اینجا به معنی نوعی ساز است و معنی دیگر آن(پنجه) در بیت حضور ندارد؛ اما با رگ، استخوان و پوست تناسب ساخته است!

دستور: نقش دستوری: «شَ» در «**خوردش**»: مضاف‌الیه(تیمارش را خورد) – در «**چنگش**»: مضاف‌الیه(رگش، استخوانش و پوستش ماند) – «**چنگ**»: متمم / **حذف اجزای جمله:** حذف «تیمار خوردش» از آخر مصراع اول به قرینهٔ لفظی

۱)چو: وقتی‌که(حرف ربط) / **۲)هوش**: هوشیاری، آگاهی / **۳)محراب**: قبله، عبادتگاه، جای ایستادن پیش نماز / **۴) آمد به گوش**: شنیده شد(کنایه) **(ز دیوارِ محرابش آمد به گوش:** از دیوار محراب به گوشش آمد، ندای غیبی شنید، به او الهام شد، کنایه)

۱۰.چو[۱] صبرش نماند از ضعیفی و هوش[۲] ز دیوارِ محرابش[۳] آمد به گوش[۴]:

معنی: وقتی به خاطر ضعف، صبر و هوشیاریش تمام شد، از دیوار عبادتگاه(عالم غیب) این سخنان به او الهام شد: ... (موقوف‌المعانی)

آرایه: **جناس ناقص**: هوش و گوش / **واج‌آرایی**: صامت«ش» /

دستور: **نقش**« ـــ ش» **در «صبرش»**: متمم(برای او صبر و هوش نماند) و **در محرابش**: مضاف‌الیه (... به گوشش آمد) / **«چو»** حرف ربط وابسته‌ساز

نکته: «هوش» معطوف به صبر است: از ضعیفی، صبر و هوش برایش نماند.

---

۱)شیر: نماد انسان‌های تلاشگر و متکی به خود (**شیر بودن:** تلاشگر بودن و به خود اتکا داشتن،کنایه) / **۲)دغل***: ناراست، حیله‌گر [منظور درویش] / **۳)میندار**: خودت را ناتوان نشان نده(کنایه) / **۴)چو**: مثل(حرف اضافه) / **۵) روباه**: نماد وابستگی و تنبلی / **۶)شَل***: دست و پای از کار افتاده

۱۱.بُرو شیر[۱] درّنده باش، ای دَغَل[۲] مَیَنداز[۳] خود را چو[۴] روباهِ[۵] شَل[۶]

معنی: ... ای حیله‌گر، برو مثل شیر درنده، پرتلاش و خودکفا باش(با تلاش خودت روزی به دست بیاور) و مثل روباه ضعیف و ناتوان، خودت را ناتوان نشان نده.

مفهوم: اتکا به خود / تکیه کردن بر تلاش و ارادهٔ خود / توصیه به کار و تلاش و ترک تنبلی و وابستگی

آرایه: **تضاد**: شیر و روباه(تضاد مفهومی) / **تشبیه**: تو به شیر درنده و روباه شَل(ممکن است برخیها به اشتباه تشبیه دوم را حساب نکنند!)

دستور: **تعداد جمله‌های بیت**: ۴ تا (ای دغل / برو / ...) / **نوع ترکیب‌های «شیر درنده» و «روباه شل»**: هر دو وصفی

---

۱)مانَد: بماند، باقی بماند (مضارع التزامی) / **۲)چه باشی؟**: چرا باشی؟، نباید باشی(استفهام انکاری) / **۳)وامانده**: باقی‌مانده، پس‌مانده

۱۲.چنان سعی کن کز تو ماند[۱] چو شیر چه باشی[۲] چو روبه به وامانده،[۳] سیر؟

معنی: طوری تلاش کن که مثل شیر از غذای تو چیزی برای دیگران(ضعیف‌ترها) بماند؛ نه این‌که مثل روباه با پسماندهٔ غذای دیگران خودت را سیر کنی!

مفهوم: اتکا به خود / توصیه به کار و تلاش و پرهیز از تنبلی / نهی از ریزه‌خواری و وابستگی

آرایه: **نماد و تضاد**: شیر و روباه / **جناس ناهمسان**: شیر و سیر / **تشبیه**: درویش به شیر و روباه / **واج‌آرایی**: تکرار صامت «چ»

دستور: **نقش دستوری واژه‌های«چنان، تو، شیر، چه، روبه، وامانده، سیر»**: به ترتیب: قید / متمم / متمم / قید / متمم / متمم / مسند

---

۱)بخور: بهره ببر، روزی به دست بیاور(کنایه) / **۲)توانی**: می‌توانی (مضارع اخباری) / **۳)بازو**: مجاز از توانایی و تلاش(**مصراع اول:** کنایه از اینکه از دسترنج خودت بهره ببر) / **۴)سعی**: کوشش و تلاش، مجاز از نتیجهٔ سعی (**در ترازو بودن:** کنایه از حاصل کردن، به دست آوردن.)

۱۳.بخور[۱] تا توانی[۲] به بازوی[۳] خویش که سَعیَت[۴] بُوَد در ترازوی خویش

معنی: تا می‌توانی فقط از توان و تلاش خودت روزی به دست بیاور؛ زیرا نتیجهٔ سعی و تلاشت نصیب خودت می‌شود. (هرکس فقط به اندازهٔ تلاشش روزی کسب می‌کند)

مفهوم: اتکا به خود / توصیه به سعی و تلاش / توصیه به پرهیز از وابستگی / نتیجهٔ تلاش هرکس به خودش برمی‌گردد.

آرایه: **تلمیح** به آیهٔ «لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلاَّ مَا سَعَی » (برای انسان جز حاصل تلاش او نیست. سورهٔ النجم، آیهٔ ۳۹) / **تکرار**: خویش / بیت **مَثَل** است.

دستور: **حرف ربط وابسته‌ساز**: که، تا / **ترکیبهای اضافی**: بازوی خویش، ترازوی خویش، سعیت

---

۱)دست کسی را گرفتن: کمک کردن به او (کنایه) / **۲)خود را افکندن**: خود را درمانده و ناتوان نشان دادن(کنایه) [معادل «میانداز» بیت ۱۱]

۱۴.بگیر[۱] ای جوان، دستِ درویشِ پیر نه خود را بیفکن[۲] که دستم بگیر

معنی: ای جوان! به افراد ضعیف و ناتوان کمک کن! خودت را ضعیف و ناتوان نشان نده و منتظر کمک دیگران نباش!

مفهوم: توصیه به احسان و کمک به دیگران / توصیه به تلاش و کوشش / توصیه به دوری از تنبلی و وابستگی

آرایه: **تضاد**: پیر و جوان / **تکرار**: دست، بگیر

دستور: **نهاد فعل «بگیر»**: «تو»ی محذوف / **نقش دستوری: «جوان»**: منادا – **«دست»**: مفعول (در هر دو مورد) – **«پیر»**: صفت (صفت بیانی) – **ضمیر متصل**: « َم» **در دستم**، مضاف‌الیه / **ترکیب‌های اضافی**: دست درویش، دستم /

۱)بخشایش: گذشتن از جرم و گناه، عفو، بخشش(**خدا را بر آن بنده بخشایش است:** بخشایش خدا برای بنده‌ای است که ... – «را»ی فک اضافه) / **۲)خلق**: مردم، مخلوق / **۲)وجود**: مجاز از اعمال و رفتار

۱۵.خدا را بر آن بنده بخشایش[۱] است که خلق[۲] از وجودش[۳] در آسایش است

معنی: خداوند آن بنده‌ای را عفو می‌کند(می‌بخشد) که مردم از اعمال و رفتار او در آسایش باشند.

مفهوم: دعوت به نیکوکاری / پرهیز از مردم‌آزاری / بخشش خدا در گرو خدمت به خلق است.

آرایه: مراعات‌نظیر: خدا، خلق، بخشایش و بنده / **تلمیح**: اشاره به حدیث: «خَیرُ النّاسِ مَن یَنفَعُ النّاسُ»(بهترین مردم کسی است که به مردم فایده رساند.)

دستور: نقش دستوری: ضمیر متصل«ـَش»: مضاف‌الیه (وجود او) – «**در آسایش**»: مسند

---

۱)کَرَم: جوانمردی، بخشش / **۲)وَرزَد**: می‌ورزد، انجام می‌دهد (مضارع اخباری) / **۳)سر**: مجاز از انسان / **۴) مغز**: مجاز از عقل و اندیشه **(مغزی در اوست:** عاقل و خردمند است،کنایه) / **۵)دون‌همت***: کوتاه همّت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه [صفت جانشین موصوف، کنایه از خسیس] / **۶)بی‌مغز:** بدون مغز، کنایه از بی‌عقل، بی‌شعور / **۷.پوست**: مجاز از ظاهر و صورت **(بی‌مغز و پوست:** بی‌مغز و تنها با پوست؛ «و» در این جا برای همراهی است.)

۱۶.کَرَم[۱] وَرزَد[۲] آن سر[۳] که مغزی[۴] در اوست که دون همّتانند[۵] بی مغز[۶] و پوست[۷]

معنی: انسان عاقل بخشش و جوانمردی می‌کند(اندیشمندان، بخشندگانند)؛ در حالی که انسان‌های پست و فرومایه، بی‌عقل و نادان هستند. (فقط ظاهری انسانی دارند.)

مفهوم: انسان خردمند بخشنده است / انسانهای پست و خسیس بی‌خرد هستند / سفارش به بخشندگی و بزرگواری و دوری از فرومایگی

آرایه: مراعات‌نظیر: مغز، سر و پوست / **تضاد**: مغز و بی‌مغز، مغز و پوست / **جناس**: سر و در

دستور: نقش دستوری: «کرم»: مفعول - «**بی‌مغز**»: نهاد – «**بی‌مغز و پوست**»: مسند / **تعداد جمله‌های بیت**: ۳ تا / «**که**» حرف ربط وابسته‌ساز

---

۱)بیند: می‌بیند(مضارع اخباری) / **۲)سرای**: استعاره از جهان (دو سرای: دنیا و آخرت) / **۳)رساند**: برساند(مضارع التزامی) / **۴)خلق**: مردم، مخلوق

۱۷.کسی نیک بیند[۱] به هر دو سرای[۲] که نیکی رساند[۳] به خلق[۴] خدای

معنی: کسی در دنیا و آخرت خیر و خوبی می‌بیند(رستگار می‌شود) که به مردم، خوبی کند.

مفهوم: سفارش به نیکی کردن و خدمت به خلق / انسانهای نیکوکار رستگار می‌شوند. / نتیجهٔ عمل انسان به خودش بر می‌گردد

دستور: نقش دستوری «نیک» و «نیکی»: مفعول / **نهاد جمله دوم**: محذوف / **ترکیب وصفی:** هر سرای؛ دو سرای/ **ترکیب اضافی:** خلق خدای / **جملهٔ هسته و وابسته:** مصراع اول جملهٔ هسته(پایه)؛ «که»: حرف ربط وابسته‌ساز؛ بقیه مصراع، جملهٔ وابسته(پیرو)

تحلیل ابیات و عبارات کارگاه متن‌پژوهی

*** معیار دوستان دَغَل روز حاجت است قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب** (صائب)

تحلیل: معیار: ملاک، وسیلهٔ سنجش / **روز**: مجاز از زمان / **حاجت**: نیاز / **به رسم تجربه**: به عنوان امتحان / **طلب**: بطلب، بخواه

معنی: ملاک شناختن دوستان حیله‌گر هنگام نیازمندی است؛ برای شناخت آنها برای آزمایش، وام و قرضی بگیر!

مفهوم: دوستان واقعی را هنگام سختی‌ها می‌توان شناخت.

*** صورتِ بی‌صورتِ بی حدّ غیب ز آینهٔ دل تافت بر موسی ز جیب** (مولوی)

تحلیل: تافت: تابید / **جیب**: گریبان، یقه / **متناقض‌نما**: صورت بی‌صورت / **تلمیح**: به معجزهٔ حضرت موسی(ید بیضا) اشاره دارد که وقتی دست در گریبان می‌برد آن را نورانی بیرون می‌آورد / **جناس**: غیب و جیب / **تشبیه**: دل به آینه /

معنی: جمال بدون‌ظاهر و وصف‌ناپذیر خداوند از آیینهٔ دل حضرت موسی بر گریبانش تابید (و از آنجا آشکار شد)

مفهوم: جمال حق از آینهٔ دل جلوه می‌کند / دل جایگاه جلوهٔ جمال حق است/ ارزشمندی دل

*** فخری که از وسیلتِ دون‌همّتی رسد گر نام‌ونَنگ داری، از آن فخر، عار دار** (اوحدی)

تحلیل: فخر: افتخار / **نام**: آبرو / **ننگ**: بی‌آبرویی / **عار**: عیب، ننگ / **تضاد**: فخر و عار / **مراعات‌نظیر**: نام و ننگ / **جناس**: عار و دار

معنی: اگر آبرومندی(نام و ننگ برایت مهم است.)، افتخاری را که حاصل فرومایگی است، افتخار ندان و از آن پرهیز کن.

مفهوم: افتخار واقعی آن است که با همت و اراده به دست بیاید نه با خفت و خواری

*** گریهٔ شام و سَحَر، شُکر که ضایع نگشت قطرهٔ باران ما گوهر یکدانه شد**

تحلیل: شام: شب / **ضایع**: تباه / **قطرهٔ باران**: استعاره از اشک / **گوهر**: سنگ قیمتی / **یکدانه**: کنایه از باارزش / **تضاد**: شام و سحر / **تشبیه**: قطره باران به گوهر / **حذف فعل**: فعل «می‌کنم» بعد از «شکر» به قرینهٔ معنایی /

معنی: خدا را سپاس که گریه‌های شبانه‌روزی ما هدر نرفت و اشکهایمان مثل قطرهٔ بارانی که به مروارید تبدیل می‌شود، نتیجه داد.

مفهوم: دعا و صبر کلید رسیدن به هدف است / گریهٔ عاشق بالاخره نتیجه خواهد داد

*** منزل حافظ کنون بارگه پادشاست دل برِ دلدار رفت، جان برِ جانانه شد** (حافظ)

تحلیل: دلدار: کنایه از معشوق / **جانانه**: کنایه از معشوق / **شد**: رفت(غیراسنادی) / **تکرار**: بر / **تشبیه**: منزل حافظ به بارگاه /

معنی: منزل حافظ اکنون مثل قصر پادشاه است؛ زیرا دل و جان سراغ معشوق رفته‌اند.

مفهوم: شادی وصال

*** با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست.** (سعدی)

تحلیل: با: به / **چنگ**: اول ساز، دومی مجاز از اختیار / **دل در چنگ نبودن**: عاشق و شیفته بودن، از خود بی‌خود شدن(کنایه) / **تضاد**: است و نیست / **مراعات‌نظیر**: گوش، دل و چنگ/ **نقش ضمیر متصل«م»**: در پندم، متمم(به من...)؛ در زمانم، مضاف‌الیه گوش(گوش من) / **جناس تام**: چنگ و چنگ

معنی: ای کسی که مرا نصیحت می‌کنی، این کار را به وقت دیگری موکول کن؛ چون من اکنون به صدای چنگ گوش می‌کنم و از خودبی‌خود هستم.

مفهوم: نصیحت‌ناپذیری عاشق

*** رزق هر چند بی‌گمان بِرسَد شرط عقل است جُستن از درها** (سعدی)

تحلیل: رزق: روزی / **برسد**: می‌رسد / **جستن**: جست‌وجو کردن **(از درها جستن)**: تلاش و کوشش کردن،کنایه)

معنی: هر چند بی‌شک رزق و روزی خواهد رسید؛ اما شرط عقل است که برای به دست آوردن آن تلاش شود.

مفهوم: روزی مقدّر است؛ اما برای کسب آن تلاش لازم است. / سفارش به تلاش برای کسب روزی / از تو حرکت از خدا برکت

*** سحر دیدم درختِ ارغوانی کشیده سر به بامِ خسته‌جانی**

به گوشِ ارغوان، آهسته گفتم: بهارت خوش که فکر دیگرانی (فریدون مشیری)

تحلیل: ارغوان: اینجا نماد انسانهای یاری‌رسان(مثل «شیر» درس) / **سرکشیدن**: بالا رفتن و سایه انداختن(کنایه) / **خسته‌جان**: افسرده و غمگین(کنایه) / **تشخیص**: سر و گوش داشتن ارغوان / **حذف فعل**: «است» بعد از کشیده و «باد» بعد از خوش / **نقش خوش**: مسند / **نقش دیگران**: مضاف‌الیه(«فکر» مسند است)

معنی: هنگام صبح دیدم که درخت ارغوانی شاخه‌هایش را تا پشت بام انسان ناتوانی بالا کشیده و سایه انداخته است. آهسته به او گفتم که سرسبز و شاد باشی که به فکر مردم هستی!

مفهوم: به فکر دیگران بودن / ستایش فردی که به دیگران کمک می‌کند.

*** چه در کار و چه در کار آزمودن نباید جز به خود، محتاج بودن** (پروین اعتصامی)

معنی: چه در انجام کار و چه در تمرین و یادگرفتن آن فقط باید به خودت متکی باشی!

مفهوم: اتکا به خود و توانایی‌های خود در همه حالت

کارگاه متن‌پژوهی

قلمروی زبانی

۱. معنای واژه‌ها ی مشخص شده را بنویسید.

الف) معیار دوستان دَغَل روز حاجت است قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب (صائب) ..... (حیله‌گر، ناراست)

ب) صورتِ بی صورتِ بی حدّ غیب ز آینهٔ دل تافت بر موسی ز جیب (مولوی) ..... (گریبان، یقهٔ)

پ) فخری که از وسیلتِ دون‌همّتی رسد گر نام‌وننگ داری، از آن فخر، عار دار (اوحدی)..... (کوتاه‌همتی، پستی و فرومایگی)

۲.برای کاربرد هریک از موارد زیر، نمونه‌ای در متن درس بیابید:

◆**پیوندهای هم‌پایه ساز:** ..... یقین مرد را دیده بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد

◆**پیوندهای وابسته‌ساز:** ..... بخور تا توانی به بازوی خویش – کسی نیک بیند به هر دو سرای/ که نیکی رساند به خلق خدای – چو صبرش ...

۳.معانی فعل«شد» را در سرودهٔ زیر بررسی کنید.

گریهٔ شام و سَحَر، شُکر که ضایع نگشت قطرهٔ باران ما گوهر یکدانه شد

منزل حافظ کنون بارگه پادشاست دل برِ دلدار رفت، جان برِ جانانه شد حافظ

پاسخ: ..... «شد»، در بیت اول فعل اسنادی است؛ به معنای«گشت» و «گردید» و «شد» در بیت دوم غیراسنادی است؛ به معنی«رفت»

۴.معنای برخی واژه‌ها با قرار گرفتن آنها در جمله و یا با توجه به رابطه‌های معنایی قابل درک است.

با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هر یک از واژه‌های مشخص شده، دقیق‌تر می‌توان پی برد:

الف) قرار گرفتن واژه در جمله: ■ **ماه ، طولانی بود.** ■ **ماه، تابناک بود.**

ب) توجه به رابطه‌های معنایی(ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب):

■**سیر و بیزار: ترادف** ■**سیر و گرسنه: تضاد** ■**سیر و پیاز: تناسب** ■**سیر و گیاه: تضمّن**

اکنون برای دریافت معانی واژه‌های «تند» و «دست» به کمک دو روش بالا، نمونه‌های مناسب بنویسید.

تند:

الف) قرار گرفتن واژه در جمله:

آن‌ها بسیار تند(سریع) می‌دویدند. / اخلاق او خیلی تند(بد / خشن) است / باد تندی(شدیدی)می‌وزید! / این کوه شیب تندی (با درجهٔ کم)دارد. / من غذای تند(سوزنده و تیز) دوست دارم /

ب)توجه به رابطه‌های معنایی ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب:

مزه و تند(تضمن) / تند و آهسته(تضاد) / تند و تیز (ترادف) / تند و ترش (تناسب)

دست:

الف)قرار دادن واژه در جمله و زنجیرهٔ سخن:

دستش (هر یک از دو عضو دو طرف بدن، از سر بازو تا انگشتان) شکست / دست‌هایش(عضو بدن شامل کف و انگشتان) را از روی چشمانش برداشت / یک دست(واحد شمارش) کت‌وشلوار خریدم. / بیا این دست(سمت) / یک دست(دور/ ست / بار) دیگر هم بازی کنیم / همه از یک دست (نوع و گونه) و از یک جنس نیست. / از دستم (اختیار و قدرت) کاری برنمی‌آید. /

ب) توجه به رابطه‌های معنایی ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب:

دست و بدن (تضمّن) / دست و پا (تناسب) / دست و قدرت (ترادف) /

قلمروی ادبی

۱.از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

پاسخ: زنخدان به جیب فروبردن: کنایه از تفکّر کردن (در این درس منتظر نشستن) / **تکیه بر چیزی کردن:** کنایه از اعتماد کردن

۲.در بیت زیر، شاعر، چگونه آرایهٔ جناس همسان(تام) را پدید آورده است؟

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست. (سعدی)

پاسخ: دو واژهٔ «چنگ» از نظر تلفظ و نوشتار یکسان هستند؛ ولی معنای آنها تفاوت دارد؛ (چنگ اول: نوعی ساز سیمی / چنگ دوم: پنجهٔ دست)

۳.ارکان تشبیه را در مصراع دومِ بیت دوازدهم مشخص کنید. «چه باشی چو روبه به وامانده سیر»: (چرا مثل روباه به وامانده سیر باشی؟)

پاسخ: .....**مشبه:** شناسهٔ «ی» در فعل باشی یا «تو»ی محذوف – **مشبه‌به:** روبَه / **ادات:** چو / **وجه شبه:** سیر بودن به وامانده

۴.در این سروده« روباه» و «شیر» نماد چه کسانی هستند؟

..... **شیر:** نماد افراد کوشا و متکی به خود و بخشنده – **روباه:** نماد افراد وابسته، تنبل و ناتوان.

قلمروی فکری

۱.معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید. (کرم ورزد آن کس که مغزی در اوست / که دون‌همتانند بی‌مغز و پوست)

معنی: انسانی عاقل بخشش و جوانمردی می‌کند(اندیشمندان، بخشندگانند)؛ در حالی که انسانهای پست و فرومایه، بی‌عقل و نادان هستند.

مفهوم: انسان خردمند بخشنده است / انسانهای بی‌خرد پست و خسیس هستند / سفارش به بخشندگی و بزرگواری و دوری از فرومایگی

۲.درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

پاسخ: درویش وقتی دید که روباه بی‌دست و پایی با قدرت و بخشش خداوند روزی به دست می‌آورد، به این باور رسید که خداوند روزی‌رسان است؛ بنابراین به گوشه‌ای پناه برد و دست از تلاش برداشت و منتظر بخشش خداوند ماند!

۳.برای مفهوم هر یک از سروده‌های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

الف)رزق هر چند بی‌گمان بِرسَد شرط عقل است جُستن از درها (سعدی)

پاسخ: ..... برو شیر درنده باش ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل یا: چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر / چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟

ب) سحر دیدم درختِ ارغوانی کشیده سر به بامِ خسته‌جانی

به گوشِ ارغوان، آهسته گفتم: بهارت خوش که فکر دیگرانی (فریدون مشیری)

پاسخ: ..... بگیر ای جوان دست درویش پیر / نه خود را بیفکن که دستم بگیر

پ)چه در کار و چه در کار آزمودن نباید جز به خود، محتاج بودن (پروین اعتصامی)

پاسخ: .....بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش (**مفهوم مشترک:** اتکا به خود)

۴.دربارهٔ ارتباط معنایی متن درس و مَثَل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید

پاسخ: در هر دو بر این نکته تاکید شده است که خداوند روزی‌رسان است؛ اما برای کسب روزی انسان نیز باید تلاش کند.

گروه‌های مهم املایی

** لطف و صنع – شغال نگون‌بخت – قوت و غذا – زنخدان و چانه – جیب و یقه – تیمار و مراقبت – دیوار محراب – دغل و حیله‌گر – دون‌همت و دارای طبع پست – روز حاجت – ننگ و عار – ضایع و تباه – درخت ارغوان –

** نیروی همّت – بازوی حمیّت – قوّت تن

واژگان هم‌آوا: حال و هال – محراب و مهراب – خویش و خیش

درس یکم: گنج حکمت (همّت)

۱)مور: مورچه، نماد کوچکی و ضعیفی، اینجا نماد افراد بااراده و باغیرت / **۲)زورمندی:** قدرت، توانایی/ **۳)کمربستن:** تصمیم به انجام کاری گرفتن، آماده شدن برای انجام کاری(کنایه) / **۴)گرانی:** سنگینی(بار به این گرانی چون می‌کشد؟: چگونه بار به این سنگینی را می‌کشد؟) / **۵)مردان:** مجاز از افراد بزرگ / **۶)همت:** اراده / **۷)حمیّت***: غیرت، جوان‌مردی، مردانگی/ **۸)کشند:** می‌کشند (مضارع اخباری) / **۹)قوت تن:** قدرت بدنی

موری[۱] را دیدند که به زورمندی[۲] کمر بسته[۳] و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجّب گفتند: «این مور را ببینید که [بار]به این گرانی[۴] چون می‌کشد؟»

مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان[۵] بار را به نیروی همّت[۶] و بازوی حَمیّت[۷] کشند[۸]؛ نه به قوت تن[۹].»

(بهارستان، جامی)

معنی: مورچه‌ای را دیدند که شروع به قدرت‌نمایی نموده و ملخی ده برابر خودش را برداشته بود. با تعجب گفتند: این مورچه را ببینید که چگونه بار به این سنگینی را می‌کشد؟

مورچه وقتی این سخن را شنید خندید و گفت: مردان بزرگ بار را به قدرت اراده و غیرت می‌کشند؛ نه با قدرت بدنی!

مفهوم: برتری همت و اراده بر نیروی بدنی / ستایش بلندهمتی / غیرت و مردانگی /

آرایه: **سجع**: بسته و برداشته / **مراعات‌نظیر**: مور و ملخ / **تشخیص و استعاره**: بازوی حمیت – سخن گفتن مورچه. / **تشبیه**: نیروی همت

دستور: **حذف فعل**: فعل «بود» بعد از بسته و برداشته به قرینهٔ معنایی؛ فعل «کشند» (می‌کشند) از آخر متن به قرینه لفظی حذف شده است. / **اجزای جملهٔ«به تعجب گفتند»:** نهاد: محذوف؛ به تعجب: قید؛ گفتند: فعل؛ مفعول: این مور را .... می‌کشد؟